

فهم وضعیت
اجتماع سیاسی
در ایران از رهگذر
تأمل در آموزه‌های
مندرج در رژیم
جمهوری اسلامی
ایران، می‌تواند
از مسیر تأمل در
تنش بنیادین
چهارده‌ای
میان آموزه‌های
سکولاریستی (اعم
از راست و چپ) و
آموزه‌های مبتنی
بر سنت اسلامی
در قرائت شیعی
آن، امکان پذیر
باشد.

این نمونه فقط مشتق از خروار است و اگر بخواهیم به وضعیت حاکم بر نهادهای آموزشی در همه سطوح نظر کنیم، وضعیت به مراتب بغرنج‌تر است. مسئله چنان‌که گفتیم نه به اساتید و آموزگاران منحصر است و نه به برنامه‌ها و منابع درسی؛ مسئله بنیادین اتفاقی است که در ذهن و زبان حکومت‌شوندگان رخ نموده است و این اتفاق در کنار ناکارآمدی دولت‌های گوناگون، موجبات بروز انشاقی عمیق را در میان اتباع فراهم آورده است.

عوامل اصلی وضعیت تعارض

حال باید دید عواملی که این وضعیت را موجب شده است چگونه می‌توان تحلیل کرد. اجمالاً می‌توان به دو دلیل اصلی رجوع کرد:

الف. مزیت‌های تعیین‌کننده در آموزه‌های مندرج در رژیم‌های سکولار، به ویژه رژیم‌های لیبرال دموکراتیک غربی. صرف نظر از قوت تبلیغاتی این رژیم‌ها که با ظهور فناوری‌های جدید ارتباطی پیوندی تنگاتنگ دارد، نمی‌توان از ماهیت «جذاب» آموزه‌های مزبور غفلت کرد. برگ برنده این رژیم‌ها، اتکای آن‌ها به بی‌واسطه‌ترین مطالبات انسانی، یعنی مطالبات جسمانی است. برآورده کردن حوائج جسمانی در طبیعت انسان یا به بیان ایمانی‌اش، در فطرت آدمی نهفته است؛ از این‌رو از اصالت دادن به آن تا اصالت دادن به رفاه اقتصادی راه بس کوتاهی وجود دارد. رفاه اقتصادی در نهایت زمینه را برای مطالبه خواست‌های دیگر، از جمله خواست‌های اجتماعی و سیاسی فراهم کرده و نهایتاً کلیتی را می‌سازد که امروزه بخش عمده‌ای از اتباع ایرانی را نیز مسحور خود کرده است؛ بنابراین یکی از دلایل اصلی سیطره آموزه‌های لیبرال دموکراتیک (به ویژه در ابعاد اقتصادی آن)، همین تمرکز بر حوائج بی‌واسطه انسانی است.

ب. اما دلیل دوم را باید در ضعف‌های درونی خودمان جست‌وجو کنیم. به زعم اینجانب این ضعف‌های درونی را باید به دو دسته اصلی تقسیم کرد: ۱. نقاط ناسازگار در درون آموزه‌های خود رژیم برآمده از انقلاب اسلامی؛ ۲. ناکامی در رویارویی تبلیغاتی در برابر حاملان و مدافعان رژیم‌های بدیل. در مورد ناسازگاری‌های ایدئولوژیک باید به این نکته اشاره کرد که به نظر می‌رسد در درون آموزه‌های مندرج در رژیم جمهوری اسلامی ایران، شاهد تنشی میان برخی آموزه‌های مبتنی بر سنت دینی از یک سو و برخی آموزه‌های نزدیک به رژیم‌های سکولار بوده‌ایم.

مسئله اصلی، گذشته از نفس این ناسازگاری‌ها، ناکامی در تبیین آن‌ها و القای یک کلیت واحد همساز بوده است. به عنوان مثالی بارز و آشنا، هنوز مسئله نسبت جمهورییت با اسلامیت، نه تنها در ذهن و زبان اتباع به یک نتیجه اقتناع‌کننده نرسیده است، بلکه در بزنگاه‌هایی مانند انتخابات (و همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری) به دست‌مایه‌ای برای کشمکش بیشتر و دوپاره کردن اجتماع سیاسی تبدیل می‌شود.

اما در مورد ناکامی تبلیغاتی در برابر حاملان ارزش‌های رژیم‌های بدیل یا متعارض،